

کاربردشناسی مترادف در نظام خویش‌واژه‌های فارسی با تمرکز بر روابط نسبی درجه یک و دو

فاطمه بهرامی*

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸)

چکیده

نظام خویش‌واژه‌ای از جهانی‌ها است، اما ساختار آن متأثر از عوامل فرهنگی-اجتماعی جامعه زبانی است. چنان‌که مک‌گرگور (۲۰۱۲) بیان می‌کند، معنی خویش‌واژه‌ها به بیان روابط خویشاوندی محدود نمی‌شود، بلکه به استنباط‌هایی که اهل زبان در بافت کاربردی دریافت می‌کنند نیز وابسته است. در پیگیری آراء مک‌گرگور، نظام خویش‌واژه‌های فارسی از حیث وجود مترادف‌های متنوع در بیان روابط واحد مورد توجه قرار گرفت و دو مسأله تعیین ساختار نظام پایه روابط نسبی درجه یک و دو، و کاربردشناسی این نظام متأثر از سه عامل مذهب، صمیمیت/احترام و سن در فارسی دنبال شد. خویش‌واژه‌های مترادف و شاهدمثال‌ها از فرهنگ سخن (۱۳۸۱) استخراج شده‌اند و برای استناد به جنبه‌های کاربردی بیشتر، به برخی متون معاصر نیز رجوع شده‌است. نظام خویش‌واژه‌های پایه در فارسی دارای کارکرد سه‌گانه خاص حقیقی، خاص صوری و عام است. کارکردهای حقیقی و صوری هر کدام می‌توانند به صورت بی‌نشان یا خودخطابی به کار روند. همچنین، برخی عناوین مذهبی به‌عنوان مشخصه زبان‌ویژه فرهنگی کارکرد ثانویه خویش‌واژه‌ای یافته‌اند. خویش‌واژه‌ها غالباً در هر دو کاربرد خطابی و ارجاع سوم شخص رایج‌اند، اما صرف‌نظر از بافت‌های موقعیتی خاص، صورت‌های رسمی، بیشتر برای ارجاع سوم شخص و خویش‌واژه‌های مترادف غیررسمی آن‌ها عمدتاً در خطاب دوم شخص استفاده می‌شوند. در بخش دوم تحلیل، بررسی شواهد زبانی در بافت‌های کاربردی از تأثیر بارز عوامل فرهنگی-اجتماعی مذهب، صمیمیت و سن در گزینش مترادف‌های خاص حکایت دارد که به مصادیق عینی هر کدام به تفصیل اشاره شده است. درنهایت، همان‌گونه که مک‌گرگور تصریح می‌کند، قطعاً این تأثیرگذاری در نظام خویش‌واژه‌های فارسی دوسویه است.

کلیدواژه‌ها: نظام خویش‌واژه‌ای، روابط نسبی، کاربردشناسی، بافت، مذهب، صمیمیت،

سن.

* E-mail: f_bahrami@sbu.ac.ir

۱. مقدمه

نظام خویش‌واژه‌ای از جهانی‌های زبان‌ها است، اما ساختار این نظام در هر جامعهٔ زبانی، متأثر از عوامل فرهنگی - اجتماعی آن تابع تنوعات و مختصات ویژه‌ای است. مطالعهٔ این تنوعات، همان‌گونه که کرونین فلد^۱ (۱۵۴: ۲۰۱۵) بیان می‌کند، از زوایای مختلفی نظیر روابط تقابلی میان خویش‌واژه‌ها، جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی منعکس در آن‌ها، الگوهای مشترک و نظام‌مند خویش‌واژه‌ای متناسب با رفتارهای اجتماعی مشابه در زبان‌های گوناگون و جهانی‌های این نظام‌ها مورد توجه زبان‌شناسان و مردم‌شناسان است. مع‌الوصف، چنان‌که وارداف^۲ (۲۳۸: ۲۰۱۰) تصریح می‌کند، بررسی همه‌جانبهٔ هیچ نظام خویش‌واژه‌ای عملاً مقدور نیست و نمی‌توان موارد متعدد کاربرد خویش‌واژه‌ها و عوامل اجتماعی مؤثر بر سازمان‌دهی آن‌ها را در یک زبان به‌صورتی جامع مورد توجه قرار داد. درعین حال، به بهانهٔ چنین محدودیتی در بررسی نظام خویش‌واژه‌ای هرگز نمی‌توان به معنای پایه بدون ارجاع به بافت کاربردی آن‌ها محدود شد. مک‌گرگور (۲-۱۶۱: ۲۰۱۲) تصریح می‌کند:

«محال است بتوان واژه‌ها را در تمامی تظاهرهای زبانی با یک معنی واحد مرتبط کرد، بلکه باید رویکردی چندوجهی برای تمایز میان دو نوع معنی اساساً متفاوت برای آن‌ها ارائه داد:

الف) معنی پایه^۳: معنی ثابت و رمزگذاری‌شدهٔ هر خویش‌واژه در زبان که اساساً تک‌معنایی^۴ است و صرفاً به رابطهٔ خویشاوندی برقرار میان دو فرد اشاره دارد.

^۱ Kronenfeld

^۲ Wardhaugh

^۳ semantic meaning

^۴ monosemic

ب) معنی بافتی^۱ و کاربردشناختی: معنی استنباطی خویش‌واژه متأثر از بافت زبانی و برون‌زبانی که حامل اطلاعاتی بیش از بیان صرف نسبت خویشاوندی است.»

به بیان او، معنی خویش‌واژه‌ها محصول تلفیق معانی فوق است و هرگز نمی‌توان معنی الف را معنایی تمام‌عیار برای خویش‌واژه‌ها تلقی نمود. مک‌گرگور (همان) تأکید می‌کند که حقوق اجتماعی بین‌فردی و بین‌گروهی، الزامات اجتماعی، رفتارها و کاربردهای متنوع گفتار همگی در تعیین معنی خویش‌واژه‌ها دخیل‌اند. او متذکر می‌شود که تعامل فوق، تأثیری دوجانبه است، به این معنی که گرچه معنی خویش‌واژه‌ها از یک سو به عوامل اجتماعی وابسته است، اما از سوی دیگر خود خویش‌واژه‌ها نیز ایجادکننده این عوامل اجتماعی هستند.

با توجه به ملاحظات فوق، یکی از موضوعات مطرح در ساختار نظام خویش‌واژه‌ای فارسی، گستردگی واژگان این نظام از حیث وجود مترادف‌های متنوع در اشاره به یک رابطه خویشاوندی واحد است. با توجه به یکسانی معنی پایه در خویش‌واژه‌های مترادف، نمی‌توان از نظر دور داشت که گزینش هر کدام از آن‌ها در یک بافت مشخص، قطعاً تابع عوامل کاربردشناختی مختلفی است که یکی از این مترادف‌ها را به عنوان انتخاب ارجح گزینش می‌کند. به بیان دقیق‌تر، واضح خواهد بود که نظام پایه‌ای خویش‌واژه‌های فارسی، تنها می‌تواند در راستای تعیین معنی الف عمل کند و نمی‌تواند به عنوان الگویی جامع در تبیین معنی نظام خویش‌واژه‌ای باشد. به این ترتیب، در نوشتار حاضر برآنیم از بین عوامل

^۱ contextual meaning

^۲ extralinguistic

اجتماعی متعدد، به دلیل محدودیت، تنها تأثیر متغیرهای «مذهب»، «صمیمیت/احترام» و «سن» را به عنوان عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر کاربرد خویش‌واژه‌های مترادف در زبان فارسی در هر دو کاربرد ارجاع سوم‌شخص و خطاب دوم‌شخص برای روابط خویشاوندی درجه یک و دو (یعنی خویشاوندانی که در رابطه مستقیم و بلافصل نسبت به «خود»^۱ یا والدین او دارند) مورد ملاحظه قرار دهیم. به این منظور، خویش‌واژه‌های مترادف موردنظر از فرهنگ ۸ جلدی بزرگ سخن (۱۳۸۱) استخراج و در صورت ثبت برخی جنبه‌های کاربردی هر مدخل، معانی کاربرد شناختی و شاهدمثال‌ها نیز با استناد به همین فرهنگ ارائه می‌گردند. به منظور تکمیل بحث، برای استناد به جنبه‌های کاربردی بیشتر و تعیین سبک زبانی، در صورت نیاز از متن برخی فیلم‌نامه‌ها، نمایشنامه‌ها و رمان‌های معاصر به عنوان شاهدمثال استفاده خواهد شد.

در پیگیری بحث، ابتدا مروری اجمالی بر سابقه مطالعات پیرامون نظام خویش‌واژه‌ای به طور عام و زبان فارسی به طور خاص خواهیم داشت. پس از آن، الگوی پیشنهادی باطنی (۱۳۴۵) به عنوان نظام پایه‌ای خویش‌واژه‌ای اولیه در فارسی در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت و متعاقب آن دسته‌بندی پیشنهادی نگارنده متناسب با کارکرد خویش‌واژه‌ها در نظام زبان فارسی مطرح خواهد شد. بخش چهارم به تحلیل و معرفی جنبه‌های کاربردی خویش‌واژه‌های فارسی در راستای تبیین تأثیر متغیرهای موردنظر در چارچوب الگوی پیشنهادی اختصاص دارد و در نهایت، جمع‌بندی بحث در بخش پنجم مطرح می‌گردد.

^۱ego

۲. پیشینه مطالعات

پیشینه مطالعات مرتبط با این حوزه به قرن ۱۹ و به‌طور خاص به بررسی‌های مردم‌شناس آمریکایی مورگان^۱ (۱۸۸۱-۱۸۱۸) بازمی‌گردد. در طول بیش از ۱۵۰ سال، داده‌های وسیعی از خویش‌واژه‌های زبان‌های مختلف با تکیه بر ملاحظات معنایی و جامعه‌شناختی مورد بررسی و توجه قرار گرفته است و در این مطالعات، عمدتاً نظام‌های اصطلاحات خویشاوندی و روابط میان آن‌ها در حوزه‌های مرتبط با مردم‌شناسی زبان‌شناختی آبررسی شده، اما اخیراً توجه متخصصان به ملاحظات زبان‌شناسی اجتماعی نیز معطوف گردیده است. رامسی^۳ (۱۹۸۱) برخی کاربردهای ویژه خویش‌واژه‌ها در زبان کیمبرلی^۴ را بررسی کرده و به برخی معانی بافت‌مقید آن‌ها اشاره می‌کند. برای مثال، واژه «مادر» به‌عنوان اصطلاحی پوششی برای دلالت بر تمام طبقه زنان کاربرد دارد. رامسی (ibid: 183) تأکید می‌کند که نقش بافت در تعیین معنی کاربردی خویش‌واژه‌ها یک‌سویه نیست، بلکه رابطه‌ای متقابل میان بافت و گزینش خویش‌واژه برقرار است و گاه گزینش خویش‌واژه‌ای خاص، موجب ایجاد و شکل‌گیری بافت مشخصی می‌شود.

مک‌گرگور^۵ (۲۰۱۲) به کاربردهای نامتعارف برخی خویش‌واژه‌های یکی از زبان‌های بومیان استرالیا، زبانی غیرخویشاوند با زبان کیمبرلی می‌پردازد و با تکیه بر بافت اجتماعی به چهار عامل «ازدواج مکروه/نامکروه»، «صمیمیت»،

^۱ Lewis H. Morgan (1818-1881)

^۲ linguistic anthropology

^۳ Rumsey

^۴ Kimberley

^۵ McGregor

«هم‌ولایتی/هم‌شهری بودن» و «نسل» در کاربرد ویژه خویش‌واژه‌ها توجه دارد. یافته‌های او که براساس مشاهده و زندگی دوساله در کنار بومیان ارائه شده‌اند، از تأثیر عوامل فرهنگی مشخصی در شکل‌گیری و کاربرد نظام خویش‌واژه‌ای در زبان گونیناندی احکایت دارد. متناسب با میزان پذیرفته و پسندیده‌بودن پیوند زناشویی، خویش‌واژه‌های خاصی انتخاب می‌شوند. در ازدواج نامکروه، خویش‌واژه‌هایی به کار می‌روند که بیانگر فاصله و دوری بیشتر است. هم‌چنین، میزان نزدیکی و صمیمیت میان افراد می‌تواند در قالب رابطه پدر - پسری^۱ میان دو طرف تعریف شود. افراد مسن دارای اعتبار اجتماعی بالا و اهل دانش، بسیار مورد احترام‌اند و همواره با لفظ «پدر» خطاب می‌شوند و بالعکس پیر دانا، سایرین را با خویش‌واژه «پسر» خطاب می‌کند که نشانگر صمیمیت و محبت است. مک‌گرگور (ibid: 172) اشاره می‌کند که چنین قاعده‌ای میان یکی دیگر از قبایل بومی استرالیایی نیز مرسوم است که به زبانی غیرخویشاوند با زبان گونیناندی تکلم می‌کنند. نزد سخنگویان گونیناندی، هم‌ولایتی‌بودن از اهمیت بالایی برخوردار است و بدون در نظر گرفتن روابط خویشاوندی واقعی، خویش‌واژه‌های نزدیک‌تری برای خطاب افراد هم‌قبیله و هم‌ولایتی استفاده می‌شود. درنهایت، عامل سن نیز بر الگوی کاربرد خویش‌واژه‌ها مؤثر است و شخص مسن‌تر می‌تواند با گزینش الگوی «خودخطاب دوجانبه»^۲ در یک تعامل، روابط صمیمانه‌تری را برقرار نماید. جالب آن که هر دو کاربرد اخیر در زبان فارسی، به‌عنوان زبانی غیرخویشاوند با هر دو زبان یاد شده، مشاهده می‌شود و بنابراین به‌نظر می‌رسد که چنین نگرشی در تعریف رابطه پدر و فرزندی جنبه

^۱ Gooniyandi (non-Pama-Nyungan, Australia)

^۲ the father-son relation

^۳ self-reciprocal

عام‌تری دارد و در جوامع فرهنگی مختلفی خودنمایی می‌کند. در بخش تحلیل به این کاربردها بازخواهیم گشت. بلیث^۱ (۲۰۱۲) نیز همانند مک‌گرگور معتقد است که بازنمایی عناصر نمادین زبان، از جمله خویش‌واژه‌ها، کنش‌های اجتماعی و تعاملات را جهت‌دهی می‌کند.

با وجود این، خویش‌واژه‌های زبان فارسی، عمدتاً با تمرکز بر معنای اصلی واژه‌ها و بدون توجه به جنبه‌های کاربردی در برخی آثار زبان‌شناختی یا آموزش زبان فارسی معرفی شده‌اند. اسپونر^۲ (۱۹۶۶) روند تغییرات الگوی خویش‌واژه‌ای زبان فارسی را در طی حیات آن و ورود برخی خویش‌واژه‌ها به نظام زبان مطالعه کرده است، اما به عوامل اجتماعی مؤثر بر این تغییرات و معنای ضمنی و کاربردی خویش‌واژه‌ها توجه چندانی نداشته است. باطنی (۱۳۴۵ و ۱۹۷۳) نظام پایه‌ای خویش‌واژه‌های فارسی را در قالب دو الگوی روابط سببی و نسبی ترسیم می‌کند و هدف او بازنمایی معنای مؤلفه‌ای این اصطلاحات است. بنابراین، به جنبه‌های کاربردی و معنای عاطفی این واژه‌ها جز در اندک مواردی به صورت گذرا نمی‌پردازد. استاجی (۱۳۹۴) از منظری تاریخی و رده‌شناختی خویش‌واژه‌های فارسی را در گذر زمان بررسی کرده و همانند اسپونر بر این مطلب تأکید می‌کند که در فارسی باستان، صرفاً خویش‌واژه‌های هسته‌ای شامل «پدر، مادر، خواهر، برادر، دختر، پسر، زن و شوهر» وجود داشته‌اند و خویش‌واژه‌هایی نظیر «عمو، عمه، خاله و دایی» از طریق وام‌گیری و تأثیرپذیری از زبان‌های ترکی و عربی، از دوره میانه به بعد به فارسی راه یافته‌اند.

^۱Blythe

^۲Spooner

^۳componential semantics

چنان که ذکر گردید، هیچ کدام از مطالعات پیشین بر عوامل اجتماعی فرهنگی و معانی کاربردشناختی خویش‌واژه‌های فارسی تمرکز نداشته‌اند و از آن جا که هدف مقاله حاضر، پرداختن به معانی بافتی و کاربردشناختی نظام خویش‌واژه‌های فارسی امروز (به‌طور خاص توجه به عوامل «مذهب»، «صمیمیت/احترام» و «سن») است، در راستای پیگیری الگوی مک‌گرگور ابتدا نظام پایه خویش‌واژه‌های نسبی فارسی ارائه می‌گردد و پس از آن مترادف‌های هر رابطه به منظور تعیین معانی کاربردشناختی هر یک از روابط بحث و بررسی می‌شوند.

۳. نظام پایه خویش‌واژه‌های فارسی

چنان که ذکر گردید، مورگان نخستین کسی بود که در قرن نوزدهم به بررسی روابط و الگوهای خویش‌واژه‌های همت‌گماشت و بر مبنای عواملی مانند جنسیت، سن و روابط سببی/نسبی، طبقه‌بندی‌هایی از الگوهای بین‌زبانی خویش‌واژه‌ها ارائه داد. پس از او، ردکلیف براون^۱ (۱۹۳۰)، مورداک^۲ (۱۹۴۹)، لونسبری^۳ (۱۹۶۴) و الکین^۴ (۱۹۷۴) شرح جامع‌تری از الگوهای روابط خویشاوندی ارائه دادند و معیارهای دیگری بر طبقه‌بندی افزودند. مورداک شش الگوی رایج بین‌زبانی را تحت عناوین: «Hawaiian, Sudanese, Eskimo, Iroquois, Crow, Omaha» معرفی نمود. استاجی (۱۳۹۴) معتقد است که نظام خویش‌واژه‌های فارسی امروز به الگوی سودانی ردکلیف شباهت دارد، زیرا هیچ دو خویشاوندی با اصطلاح واحدی نام‌گذاری نمی‌شوند و روابط sibling و cousin به صورت متمایز بازنمایی می‌شوند.

^۱ Radcliffe-Brown

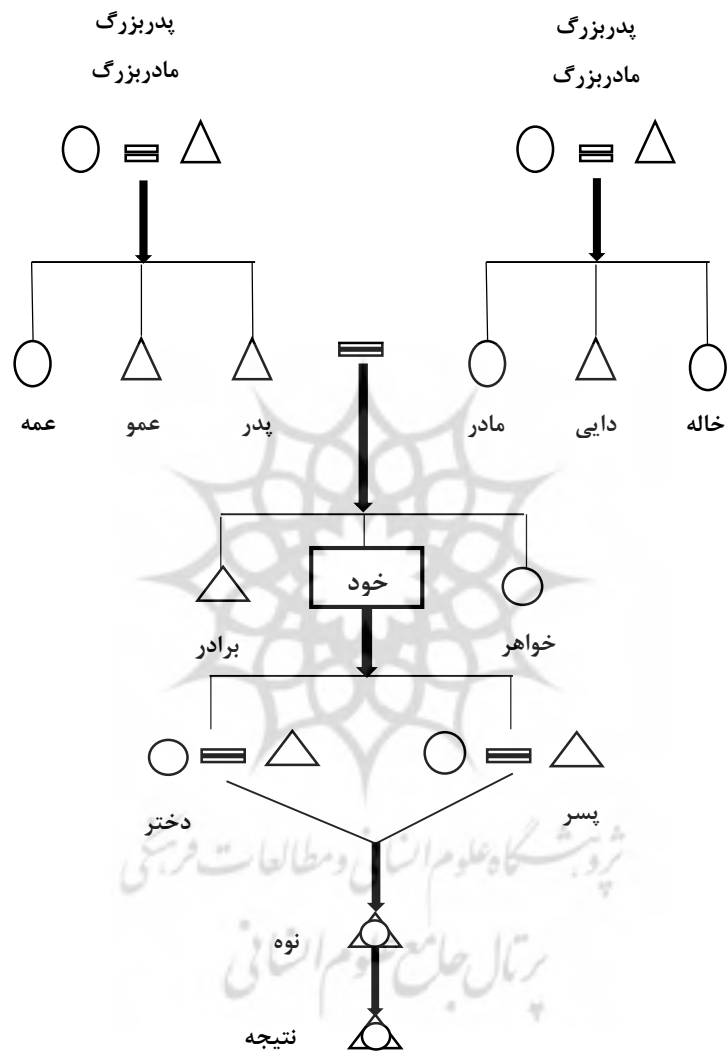
^۲ Mordoch

^۳ Lounsbury

^۴ Elkin

از آن جا که مقاله حاضر به بررسی روابط خویشاوندی نسبی درجه یک و دو محدود است، صرفاً نمودار روابط نسبی مطابق با طبقه‌بندی باطنی (۱۳۴۵) بازنمایی می‌شود. در نمودار زیر، مثلث بر مذکر و دایره بر مؤنث دلالت دارد و علامت مساوی (=) به معنای پیوند زناشویی است. همان‌طور که در نمودار مشخص شده، نظام خویش‌واژه‌ای زبان فارسی نسبت به سه عامل اصلی «جنسیت»، «نسل» و «جانب پدری/مادری» در تمایز روابط خویش‌واژه‌ای حساس است. بنا به ادعای اسپونر (۱۹۶۶)، دو عامل جنسیت و نسل از دیرباز در نظام خویش‌واژه فارسی دخیل بوده است، اما طبق آن چه او درباره ورود خویش‌واژه‌های «خاله»، «دایی»، «عمه» و «عمو» از دوره میانه به بعد در فارسی ادعا می‌کند، چنین استنباط می‌شود که عامل «جانب پدری/مادری» می‌تواند تحت تأثیر دین و تغییر آیین ایرانیان، در دوران متأخرتر در نظام خویش‌واژه‌ای فارسی وارد شده باشد.

به بیان باطنی (همان) روابط نسبی مجموعاً شامل ۱۴ خویش‌واژه است. تأکید می‌شود آن چه باطنی مطرح می‌کند، صرفاً به واژه‌های رسمی دلالت دارد، در حالی که بسیاری از خویش‌واژه‌ها، چندین مترادف دارند و کاربرد هر یک به عوامل فرهنگی و بافتی خاص وابسته است و به این ترتیب، تعداد خویش‌واژه‌های سببی در زبان فارسی بالغ بر بیش از ده‌ها واژه است. به دلیل تمرکز پژوهش حاضر بر روی روابط خویشاوندی درجه یک و دو، در جدول ذیل تنها به رایج‌ترین مترادف‌های همین خویش‌واژه‌ها اشاره می‌گردد که از فرهنگ بزرگ سخن استخراج گردیده‌اند.



نمودار (۱): نظام روابط خویشاوندی نسبی زبان فارسی (باطنی، ۱۳۴۵: ۱۳۰)

جدول (۱): خویش‌واژه‌های روابط خویشاوندی درجه یک و دو در زبان فارسی

خویش‌واژه‌های مترادف غیررسمی	خویش‌واژه رسمی	رابطه خویشاوندی	ردیف
آقابزرگ، آقاجون، بابابزرگ، پدرجون، باباجون، بابایی، حاج آقا	پدربزرگ	والدین والدین	۱
بی‌بی، خاتون، خانم‌بزرگ، خانم‌جون/خانجون، ننه‌جون/ننجون، مامان‌بزرگ، مامانی، حاج‌خانم	مادربزرگ		
آقا، آقاجون، بابا، بابایی، حاج آقا، ابوی عزیز، خانم‌جون، مامان، ماما، مامانی، حاج‌خانم، والده	پدر مادر	والدین	۲
فاقد تمایز جنسیت: آقازاده، بچه مذکر: پسر مؤنث: دختر، صبیبه	فرزند (فاقد تمایز جنسیت)	فرزندی (*خود)	۳
داداش، داداشی، اخوی	برادر	خواهربرادری	۴
آباجی، آبجی، آجی، خواهری، همشیره	خواهر		
مذکر: آقا، مرد، شوهر، حاج آقا	همسر (فاقد تمایز جنسیت)	همسری	۵

مؤنث: خانم، زن، حاج خانم، عیال، بچه‌ها (کاربرد مجازی)، منزل (کاربرد مجازی)			
عمو، عموجان، عموجون	عمو	برادر پدر	۶
عمه، عمه‌جان، عمه‌جون	عمه	خواهر پدر	۷
دایی، دایی‌جان، دایی‌جون	دایی	برادر مادر	۸
خاله، خاله‌جان، خاله‌جون	خاله	خواهر مادر	۹

بجز «ابوی» که عموماً در قالب خطابی کاربرد دارد، تمامی خویش‌واژه‌های مندرج در جدول (۱) در هر دو کاربرد خطابی و ارجاع سوم‌شخص در فارسی رایج‌اند. باوجوداین، اغلب گرایش بر آن است که صرف‌نظر از بافت‌های موقعیتی خاص، خویش‌واژه‌های رسمی، بیشتر برای ارجاع سوم‌شخص به کار روند و بالعکس خویش‌واژه‌های مترادف غیررسمی آن‌ها عمدتاً در خطاب دوم‌شخص مورد استفاده قرار گیرند. این دسته‌بندی کاربردی، خود به‌خوبی می‌تواند نمایانگر عوامل اجتماعی تعیین‌کننده در موقعیت‌های غیررسمی باشد که عمدتاً در خطاب‌های دوم‌شخص مجال بازنمایی دارند.

برخی خویش‌واژه‌های نظام فوق دارای کاربرد عام^۱ نیز هستند که در مقابل کارکرد خاص^۲ آن‌ها قرار می‌گیرد. منظور از کارکرد خاص، همان بیان رابطه خویشاوندی است، اما در کاربرد عام، این اصطلاحات نه برای دلالت به روابط خویشاوندی، بلکه صرفاً به‌منظور اشاره به یک طبقه انسانی با اشتراکات جنسیتی و

^۱ general

^۲ specific

سنی به کار می‌روند. واژه‌های «دختر»، «پسر»، «زن» و «مرد» در جدول فوق از این دسته‌اند. برای شفافیت بیشتر، معادل انگلیسی خویش‌واژه‌های فوق‌الذکر در هر دو کاربرد ارائه می‌شود.

جدول (۲): خویش‌واژه‌های دارای دو کاربرد عام و خاص در زبان فارسی

معدل انگلیسی در کاربرد عام	معدل انگلیسی در کاربرد خاص	خویش‌واژه فارسی	ردیف
girl	daughter	دختر	۱
boy	son	پسر	۲
woman	wife	زن	۳
man	husband	مرد	۴

نگارنده ادعان می‌دارد که علاوه بر دو کاربرد عام و خاص خویش‌واژه‌ها که به‌عنوان دو قطب معنایی در نظر گرفته می‌شوند، وضعیت میانی دیگری در کاربرد خویش‌واژه‌های زبان فارسی مشاهده می‌شود که از گسترش دامنه کاربردی خویش‌واژه‌های خاص حاصل شده و از آن با عنوان «خاص صوری» یاد می‌شود؛ به این معنا که یک خویش‌واژه خاص به‌صورت صوری و صرفاً در جهت بازنمایی روابط صمیمانه و ابعاد فرهنگی برای دلالت به افراد غیرخویشاوند استفاده می‌شود. مک‌گرگور (۲۰۱۲) بدون نام‌گذاری این کارکرد، یا ارائه طبقه‌بندی مشخصی در نظام خویش‌واژه‌ای به مصادیقی از آن در بررسی عوامل اجتماعی پیش‌گفته در زبان گوندیاندی اشاره می‌کند؛ تعریف رابطه پدر-پسری با لحاظ عامل احترام و صمیمیت موردی از این کارکرد است که او تلویحاً به آن اشاره دارد. بنابراین، نگارنده برخلاف

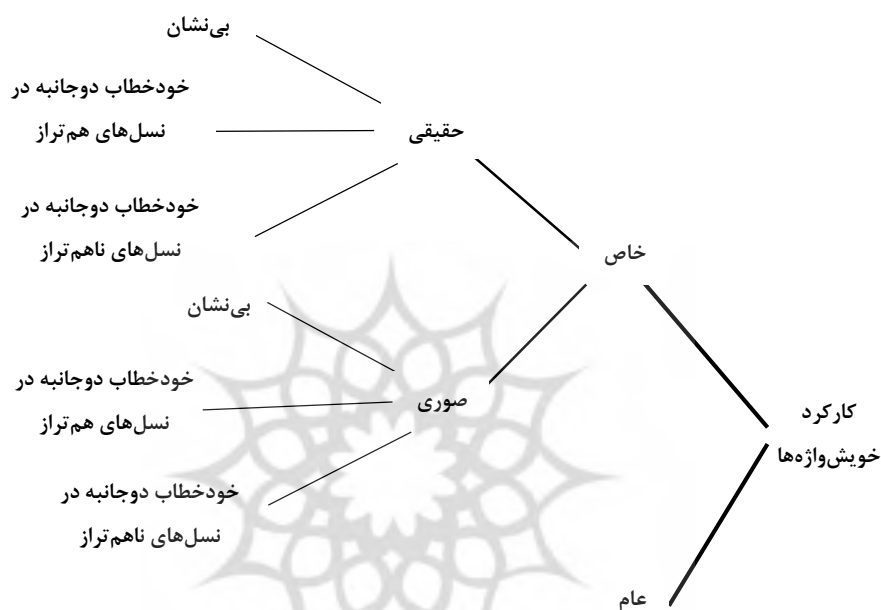
باطنی، برای کاربرد خویش‌واژه‌های فارسی قائل به دسته‌بندی سه‌گانه تحت عنوان «خاص حقیقی»، «خاص صوری» و «عام» است. عوامل بافتی و فرهنگی مؤثر بر کاربردهای «خاص حقیقی» و «خاص صوری» و گزینش صورت‌های مترادف متأثر از این عوامل در بخش چهارم معرفی خواهد گردید.

چنان‌که در نمودار صفحه بعد مشهود است، راه‌کار خودخطابی یکی دیگر از جنبه‌های کارکردی خویش‌واژه‌هاست که در راستای بازنمایی صمیمیت در موقعیت‌هایی عمل می‌کند و در جای خود در بخش چهارم بحث خواهد شد.

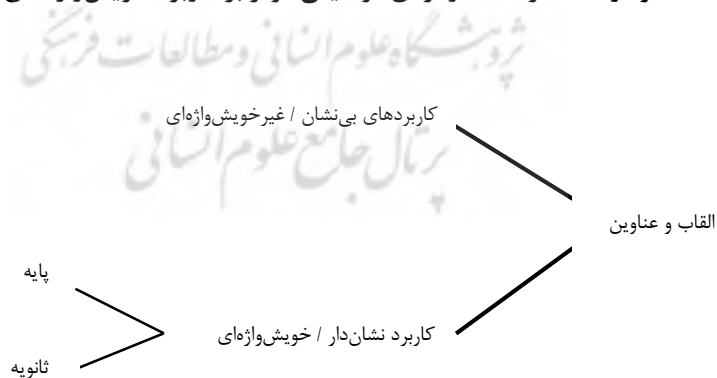
هم‌چنین، یکی از ویژگی‌های خاص فرهنگی که به‌ویژه در چهار دهه اخیر در نظام خویش‌واژه‌ای فارسی در جامعه ایران انعکاس یافته، کارکرد خویش‌واژه‌ای برخی القاب و عناوین مذهبی است. همان‌گونه که در جدول (۱) ثبت گردیده، القاب و عناوینی نظیر «حاج‌آقا» و «حاج‌خانم» می‌توانند جایگزین خویش‌واژه‌های اصلی شوند که قطعاً کاربرد آن‌ها تابع عوامل فرهنگی است. این کارکرد در مطالعاتی که پیشتر بر روی زبان‌های مورد اشاره در بخش‌های پیشین انجام گرفته، مشاهده نگردیده است و مختص نظام خویش‌واژه‌ای فارسی در سایه ساختار فرهنگی - اجتماعی ایران است. بنابراین، می‌توان القاب و عناوین فارسی را نیز از حیث کارکرد خویش‌واژه‌ای به صورت نمودار ۲ بازنمایی کرد.

مراد از کاربرد پایه نمودار ۳، مواردی است که القاب و نمادین برای بیان رابطه خویشاوندی مورد استفاده قرار گیرند (نظیر در ردیف‌های ۱، ۲ و ۵ مندرج در جدول ۱)، اما اگر این کاربرد گسترش یافته و به جهت بیان احترام یا سایر ملاحظات فرهنگی، دامنه کاربرد آن برای اطلاق به افراد غیرخویشاوند نیز وسعت یابد، در این

صورت، کاربرد خویش‌واژه‌ای القاب و عناوین از نوع ثانویه خواهد بود. مصادیقی از هر دو کاربرد با توجه به متغیرهای مورد نظر در بخش چهارم از نظر خواهد گذشت.



نمودار (۲): تنوعات کارکردی موقعیتی مؤثر بر کاربرد خویش‌واژه‌های زبان فارسی



نمودار (۳): کارکردهای القاب و عناوین در نظام خویش‌واژه‌ای فارسی

۴. کاربردشناسی خویش‌واژه‌های فارسی

پویایی و انعطاف نظام خویش‌واژه‌های زبان فارسی به شکلی است که در کنار هر خویش‌واژه رسمی، چندین معادل غیررسمی در اختیار اهل زبان قرار می‌دهد و هر کدام به لحاظ کاربرد شناختی در بافت‌های مشخصی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در واقع، گزینش هر مترادف امری تصادفی و سلیقه‌ای نیست، بلکه اهداف اجتماعی - فرهنگی مشخصی دنبال می‌شوند.

اصطلاحات سبک رسمی حتی در مواردی نسبت به جنسیت بی تفاوت است و روابط هم‌سنگ با خویش‌واژه واحدی برای اطلاق به دو جنس مؤنث و مذکر در رابطه برابر بیان می‌شود، مانند «والدین» برای اشاره به پدر و مادر، «همسر» برای اشاره به زن یا شوهر، «فرزند» برای اشاره به دختر یا پسر. به هر حال، در گونه غیررسمی نه تنها جنسیت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، بلکه با انتخاب هر مترادف، علاوه بر بازنمایی سبک غیررسمی و عمدتاً محاوره‌ای، عوامل اجتماعی مختلفی در بافت بازنمایی می‌شود. در ادامه، گرچه تلاش می‌شود انعطاف‌پذیری نظام خویش‌واژه‌های فارسی متأثر از سه عامل «مذهب»، «صمیمیت/احترام» و «سن» به تفکیک بررسی گردد، اما طبیعتاً در مواردی به دلیل تأثیر توأمان بیش از یک عامل در کارکرد خویش‌واژه‌ها انقطاع قطعی و دسته‌بندی انفرادی آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

۱-۴. مذهب

یکی از طبقات اجتماعی مهم در ساختار جامعه ایران، طبقه مذهبی است. هویت اجتماعی این طبقه، بر پایه التزام عملی اصول دین اسلام شکل گرفته است و زبان به عنوان ابزاری مهم در بازنمایی ایدئولوژی و نگرش مذهبی این طبقه ایفای نقش

می‌کند و طبیعتاً خویش‌واژه‌های مورد استفاده این طبقه را از جنبه‌هایی متمایز می‌کند. افراد مذهبی ترجیحاً خویش‌واژه‌های مترادف عربی را به کار می‌برند. خویش‌واژه‌های «ابوی»، «اخوی»، «والده» و «صبیه» از این دسته‌اند که خصوصاً در چهار دهه اخیر در زبان فارسی رواج یافته‌اند.

ذیل مدخل «ابوی» در فرهنگ سخن (۱۳۸۱: ۲۲۵) هم‌معنایی با «پدر» ثبت شده و تنها وجه ممیز آن را عنوانی احترام‌آمیز در گفتگو بیان می‌کند و انوری (همان‌جا) با استناد به مثال زیر بر این وجه ممیز صحه می‌گذارد.

(۱) با توافق نظر ابوی محترم‌شان بیرون آمده (موریا‌ن‌ها ۱۳۶۸: ۱۰۰).

با توجه به توضیح مشابهی که به نقل از فرهنگ مذکور (۱۳۸۱: ۱۲۸۱) ذیل مدخل «پدر» بیان شده، نمی‌توان چنین تمایزی را اساساً موجه دانست. فرهنگ سخن تعریف زیر را از واژه «پدر» بدون ارائه مثال به دست می‌دهد: «در گفتگو عنوانی محبت‌آمیز برای صحبت کردن با افراد مسن». قطعاً به موضوع «سن» در جای خود اشاره خواهیم کرد؛ اما در واقع، مهم‌ترین وجه تمایز این خویش‌واژه، تعلق آن به سبک رسمی زبان است که آن را از سایر مترادف‌های خود ممتاز می‌کند. این خویش‌واژه در موقعیت‌های رسمی، هم در نوشتار و هم محاوره مرسوم است. بنابراین از این حیث، میان دو خویش‌واژه «ابوی» و «پدر» تفاوت چندانی فاحشی وجود ندارد. مثال زیر گواه این ادعاست:

(۲) و طفل مطابق عادت کنجکاو همه اطفال، با پدر به گفت و شنید برآمد (شکر تلخ ۱۳۴۷:

بافت: نویسنده در سبکی رسمی به روایت داستان می‌پردازد.

به باور نگارنده، تقابل کاربردشناختی میان «ابوی» و «پدر»، طبقه اجتماعی کاربران این دو خویش‌واژه است که کاربرد «ابوی» را عمدتاً به طبقات مذهبی و سنتی محدود می‌کند.

(۳) ... من هروقت می‌خواستم نماز ظهر و عصر را به جماعت بخوانم، به مسجد گوهرشاد

نمی‌رفتم، بلکه به نماز مرحوم آقا سید جواد خامنه‌ای، ابوی بزرگوار ایشان، می‌رفتم...

(پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله‌العظمی مرتضی‌تهرانی، ۹۷/۶/۳۱، ۱۱/۳۰).

بافت: بخشی از خاطرات آیت‌الله‌العظمی مرتضی‌تهرانی در مورد رهبر ایران و پدر ایشان

همان‌گونه که در مثال‌های (۱) و (۳) مشهود است، خویش‌واژه «ابوی» عموماً کاربرد خطابی ندارد و در موقعیت خطابی در بافت مشابه، غالباً عنوان غیرخویش‌واژه‌ای «حاج‌آقا» که حامل بار ایدئولوژیک منظور نظر این طبقه است، به‌عنوان جایگزین استعمال می‌شود. در تأیید این ادعا، فرهنگ سخن (۱۳۸۱: ۸۳۳) تصریح می‌کند «حاج‌آقا» عنوانی است در میان طبقات مرفه و مذهبی که معمولاً زن به همسرش و فرزندان به پدر می‌دهند. چنان‌که در بخش سوم اشاره گردید، درواقع تأثیر مذهب چنان است که دامنه معنایی و کاربردی برخی القاب و عناوین عام مذهبی را به حوزه خویش‌واژه‌ها گسترش می‌دهد و این گزینش خاص بر ایدئولوژی مذهبی آنان صحه می‌گذارد. پیشتر در نمودار (۳) از این کارکردها برای القاب و عناوین با نام کارکرد نشان‌دار (خویش‌واژه‌ای) پایه یاد کردیم.

(۴) حاج‌آقا، شما هم تشریف می‌آرین؟ (گفتگوی دو همسر که نگارنده از خویشاوندان مذهبی خود شنیده است).

بافت: سبک کلام و استفاده از فعل محترمانه «تشریف آوردن» نشان می‌دهد که لفظ «حاج‌آقا» توأمان بیانگر احترام نیز هست.

(۵) ...تقریباً مشخص بود که بنده در معیت مرحوم حاج‌آقا از تهران آمده‌ام و از طلبه‌های مشهد نیستم (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله‌العظمی مرتضی تهرانی ۱۱/۳۰، ۹۷/۶/۳۱).

بافت: بخشی از خاطرات آیت‌الله‌العظمی مرتضی تهرانی در مورد نقل مکان ایشان و پدرشان به مشهد

علاوه بر بازنمایی جنبه‌های ایدئولوژیک، گاه استفاده از القاب مذهبی برای خویشاوندان مؤنث از اکراه طبقه مذهبی برای اشاره مستقیم به محارم و نوامیس خود در حضور نامحرمان نشان دارد. بنابراین، عنوان «حاج‌خانم» که لقبی خاص زنان مشرف به خانه خدا است، در کارکرد خویش‌واژه‌ای با هدف تمرکززدایی و عدم تصریح به روابط خویشاوندی محارم و نوامیس مانند «والدین»، «والدین والدین» و «همسر» و یا خطاب آنان به کار می‌رود.

(۶) اینقدر سفر خانوادگی نرفته‌ام که حاج‌خانم شاکی است و می‌گوید چرا من را سفر نمی‌بری (وبگاه افق ایران، ۹۷/۷/۱۱، ۹/۵).

بافت: علی کفاشیان نایب رئیس فدراسیون فوتبال در یک مصاحبه خبری، به همسر خود با لفظ حاج‌خانم اشاره می‌کند.

گاه اشاره به نوامیس در حضور نامحرمان از چنان قبیحی برخوردار است که برای حفظ حریم خانوادگی خود، به جای القاب فوق، ترجیحاً از واژه‌های مجازی و اصطلاحات غیرخویشاوندی نظیر «منزل» و «بچه‌ها» برای دلالت بر همسر، اهل منزل و فرزندان خود استفاده می‌کنند.^۱ این کارکردهای مجازی نیز صرفاً کاربرد ارجاع سوم شخص دارند و در موقعیت خطابی در حضور نامحرمان، معمولاً همسر با نام فرزند ذکور بزرگ خانواده خطاب می‌شود.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که اصطلاحات «حاج‌آقا» و «حاج‌خانم» می‌توانند به صورت نشان‌دار (خویش‌واژه‌ای) ثانویه نیز برای خطاب افراد مسن و غیرخویشاوند نیز به کار روند و چنان که تصریح شد، به‌ویژه طبقه مذهبی آن‌ها را به کار می‌برند؛ اما چنان که در مثال زیر مشاهده می‌شود، گاهی افراد مسن و نه الزاماً مذهبی هم به جهت رعایت احترام، با این عنوان خطاب می‌شوند. به موارد دیگری از این کارکرد، در بخش ۳.۴ اشاره خواهد شد.

(۷) گفتم حاج‌خانم دست بردار. امروز نمی‌خوام برم سر کار (وبگاه پستی‌نیوز، ماجراهای من و حاج‌خانم، ۹۷/۷/۱۱، ۸/۲۵).

بافت: نویسنده، در شرح ماجراهای خود و همسایه مسن‌اش، او را حاج‌خانم خطاب می‌کند.

۱. اصطلاح «منزل» در اشاره به همسر برپایه مجاز «ظرف و مظروف» و اصطلاح «بچه‌ها» در دلالت بر همسر بر اساس مجاز «تعلق» است.

چنان‌که انوری (۱۳۸۱: ۷۰۴) تصریح می‌کند، در صورت قدیم‌تر زبان فارسی، خویش‌واژه «بابا» متأثر از ملاحظات مذهبی در کاربرد صوری، عنوانی برای اطلاق به عرفا بوده است؛ باباافضل کاشانی، باباطاهرهمدانی، باباکوهی در این زمره‌اند.

عامل «مذهب» از جنبه‌های دیگری نیز به‌عنوان مؤلفه‌ای فرهنگی — اجتماعی بر نظام خویش‌واژه‌های زبان فارسی مؤثر است. مطابق آنچه اسپونر (۱۹۶۶) در مورد روند تغییرات الگوی نظام خویش‌واژه‌های زبان فارسی مطرح کرده است، در دوره باستان عامل جانب پدری/مادری در ساختار نظام خویش‌واژه‌های فارسی دخیل نبوده است و قدمت خویش‌واژه‌های «عمو»، «عمه»، «خاله» و «دایی» به دوره میانه به بعد می‌رسد و این خویش‌واژه‌ها از طریق وامگیری و تأثیرپذیری از زبان‌های ترکی و عربی به این زبان وارد شده‌اند. نگارنده با تأکید بر این مهم که دوره میانه به لحاظ تاریخی مقارن با تغییر آیین مردم ایران زمین و اسلام‌آوردن ایشان است، چنین استنباط می‌کند که ورود این خویش‌واژه‌ها و به‌ویژه وام‌گیری از عربی، متأثر از اصول شرعی و حقوقی دین اسلام است. در واقع، ساختار نظام خویش‌واژه‌های فارسی می‌تواند بنا به ملاحظات مذهبی — حقوقی نظیر «حضانت»، نسبت به تفکیک اصطلاحات متعلق به خویشاوندان جانب پدری/مادری حساس شده باشد. مطابق با قوانین اسلامی، در صورت وفات پدر، خویشاوندان پدری قسیم و سرپرست فرزندان محسوب می‌شوند و تمامی اختیارات به آنان تفویض می‌شود. همین امر موجب شده که زبان فارسی، در دوران جدیدتر حیات خود، برخلاف بسیاری از زبان‌های اروپایی، برای روابط خویشاوندی سمت پدر و مادر دارای تمایز باشد و خویش‌واژه‌های متفاوتی برای اشاره به «برادرپدر» و «برادرمادر» به کار برد.

هم‌چنین مطابق با آنچه در بخش ۳ پیرامون کارکرد « خاص صوری» خویش‌واژه‌های فارسی مطرح شد، یکی از مصادیق آن، اطلاق خویش‌واژه‌های «خاله» و «عمو» به دوستان و آشنایان والدین توسط فرزندان است. قطعاً اساس شکل‌گیری این کارکرد، عامل صمیمیت و احترام است که در بخش ۲.۴ جای بحث دارد، اما به طور همزمان نمی‌توان تأثیر عامل مذهب در گزینش این خویش‌واژه‌ها را نادیده انگاشت. به صورت طبیعی، انتظار بر این است که در چنین کاربردی، با توجه به رعایت جانب مادری/پدری برای اطلاق دوستان مؤنث مادر از لفظ «خاله» و برای خطاب دوستان مؤنث پدر از لفظ «عمه» استفاده شود. اما اهل زبان صرفاً خویش‌واژه «خاله» را برای خطاب هر دو گروه دوستان پدر و مادر خود به کار می‌برند. در واقع، این منع کاربردی برای واژه «عمه» از روابط محرمیت میان افراد نشأت می‌گیرد. از آن‌جاکه «عمه» به معنای «خواهر پدر» است و از حیث معنایی تلویحاً نوعی نزدیکی و محرمیت با پدر را بیان می‌کند، فارسی‌زبانان از ایجاد چنین رابطه‌ای ولو به صورت تلویحی اکراه دارند و ترجیح می‌دهند در ایجاد صمیمیت با افراد مؤنث، نوع رابطه نسبت به مادر خانواده تعریف شود. به همین ترتیب، رابطه صمیمانه دوستان مذکر خانواده نیز نسبت به پدر و در قالب لفظ «عمو» بازنمایی می‌شود. بنابراین، نحوه کاربرد خویش‌واژه‌هایی که به منظور بیان صمیمیت و نزدیکی به افراد غیرخویشاوند اطلاق می‌شوند، متأثر از متغیر مذهب است، به گونه‌ای که خویش‌واژه‌های مرتبط با محارم غیر هم‌جنس، فاقد چنین کاربردی برای افراد غیر هم‌جنس و نامحرم هستند.

۲-۴. صمیمیت و احترام

بخشی از تنوعات کاربردی خویش‌واژه‌های مترادف‌ها تابع میزان «صمیمیت» و «نزدیکی» میان افراد است. میزان صمیمیت و نحوه بیان احترام در فرهنگ ایرانی رابطه تنگاتنگی دارند، اما سبک زبانی و موقعیت کاربردی بر تعامل هم‌سو میان آن‌ها تأثیرگذار است. این به معنی آن است که مقوله «احترام» به‌نوبه خود تابعی از «ملاحظات سنی»، «طبقه اجتماعی»، «گونه زبانی جغرافیایی» و «مذهب» افراد مشارک است^۱ و همین امر موجب می‌شود گاهی الزام رعایت احترام در موقعیت‌های خاص (نظیر طبقات اجتماعی سنتی و مردسالار، طبقه مذهبی و یا جوامع روستایی) مانع از کاربرد خویش‌واژه‌های صمیمانه‌تر گردد، زیرا استفاده از آن‌ها نوعی بی‌حرمتی و بی‌ادبی تلقی می‌گردد. هم‌چنین، اختلاف سنی میان افراد مشارک در تعیین مراتب صمیمیت و گزینش خویش‌واژه‌های رسمی و کمتر صمیمانه تأثیرگذار است. بررسی نقش سن در انعکاس مراتب صمیمیت به بخش ۳-۴ واگذار می‌گردد، اما به‌اختصار به سایر موارد یادشده اشاره خواهد شد.

هر چه رابطه میان افراد صمیمانه‌تر باشد، از الزام رعایت احترام به سبک رسمی کاسته می‌شود و حتی گاه کاربرد خویش‌واژه‌های رسمی‌تر در بافتی نامتناسب می‌تواند به‌نوعی بیانگر فاصله عاطفی و بی‌حرمتی باشد. باید توجه داشت که چنین ملاحظاتی عمدتاً در جوامع شهری مدرن و برای طبقات اجتماعی بالا و خصوصاً نسل جدید مطرح است. برعکس، در جوامع روستایی و طبقات

۱. چنان‌که در مقدمه اشاره شد و در بخش ۴.۱ نیز مشاهده گردید، در بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر کاربرد زبان، تعیین مرز دقیق هر عامل به صورت منفرد و مستقل از سایر عوامل، به دلیل تعامل و تأثیرگذاری هم‌زمان آن‌ها عملاً ممکن نیست. باوجوداین، تا حد امکان تلاش می‌شود با توجه به برجستگی هر عامل در این تأثیرگذاری‌ها تفکیکی نسبی ارائه گردد.

پایین جامعه هم‌چنان رعایت اصل حرمت و کاربرد خویش‌واژه‌های دارای بار احترام‌آمیز نوعی الزام فرهنگی — اجتماعی تلقی می‌شود و شکستن آن ناپسند است. به‌عنوان نمونه، از بین مترادف‌های متنوع بیانگر رابطه «پدری» با توجه به معانی مختلفی که فرهنگ سخن برای صورت‌های «آقا» و «آقاجان/آقاجون» برمی‌شمرد، می‌توان مصادیقی از عملکرد صمیمیت و احترام را مشاهده کرد. انوری (۱۳۸۱: ۱۳۲) ذیل مدخل «آقا»، آن را عنوان یا خطابی به پدر یا پدربزرگ خانواده از طرف همسر و فرزندان او معمولاً در طبقات سنتی بیان می‌کند که صرفاً جنبه محترمانه دارد.

(۸) امروز با آقا برای خرید لوازم مدرسه بچه‌ها به خیابان رفتیم (انوری، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

شاهد زیر تأیید می‌کند که علاوه بر ارجاع سوم‌شخص برای کارکرد حقیقی، این خویش‌واژه به صورت خطابی نیز به کار می‌رود.

(۹) آقا کجا داریم می‌ریم؟ شکر تلخ (۱۳۴۷: ۲۰).

بافت: خطاب پدر توسط فرزند، در داستانی کوتاه با فضایی مربوط به طبقه سنتی و متوسط اجتماعی

انوری (همان: ۱۳۳) بدون ارائه مثال، این خویش‌واژه را صرفاً عنوانی محبت‌آمیز برای پدر یا پدربزرگ معرفی می‌کند. موقعیت کاربردی زیر بیانگر کارکرد تحبیبی این خویش‌واژه است.

(۱۰) آقاجون با آن چشمان مهربانش که اضطراب در آن دیده می‌شد، به من نگاه می‌کرد (بگذار خودم باشم، ۱۳۹۲: ۳۸۹).

بافت: شخصیت اصلی رمان به‌عنوان راوی به شرح موقعیت پرداخته. داستان به روایت ۱۰ سال زندگی مشترک میان مرجان (راوی) از طبقه‌ای مرفه با محسن از طبقه‌ای متوسط و مذهبی می‌پردازد.

هم‌چنین می‌توان کارکرد خطابی این خویش‌واژه را در مثال زیر مشاهده کرد که هم‌چنان در بافت طبقه اجتماعی سنتی و متوسط بیان شده است.

(۱۱) آقاجون چرا اوقاتون تلخ شد؟ (شکر تلخ، ۱۳۴۷: ۲۲).

بافت: خطاب پسر به پدر، در پی دلخوری پدر از پرسش‌های مکرر فرزند، در داستانی با فضای مربوط به طبقه سنتی و متوسط اجتماعی

چنان‌که از شواهد فوق برمی‌آید و به استناد آنچه در فرهنگ سخن تصریح شده است، لفظ «آقاجون» توأمان بیانگر احترام و صمیمیت است، ولی «آقا» جنبه رسمی‌تر و صرفاً محترمانه‌ای دارد که فاصله اجتماعی و حتی عاطفی بیشتری را بیان می‌کند، لذا در خانواده‌های مردسالار رواج بیشتری دارد. بافت زبانی این خویش‌واژه‌ها نیز چنین تمایز نقشی را برجسته‌تر می‌کند، چراکه هم‌نشینی «جان/جون» در خویش‌واژه‌هایی مانند «عموجان»، «آقاجون»، «مادرجون» بار عاطفی آن‌ها را نسبت به مترادف‌های ساده به طرز فاحشی دستخوش تغییر می‌کند. سایر معانی مورد اشاره ذیل مدخل «آقا»، کارکردهای صوری این خویش‌واژه‌اند که هم‌چنان متأثر از عوامل یادشده هستند و عبارتند از «خطاب

مردان و پسران به صورت محترمانه» (مثال ۱۲)، «عنوانی برای بزرگان و اشراف و علمای دینی» (مثال ۱۳)، «ارباب و صاحب‌کار» (مثال ۱۴).

(۱۲) آقا، بفرمایید بنشینید (انوری، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

(۱۳) من حاضرم صیغه شما بشوم، فردا بیایید با هم برویم پیش آقا و کار را تمام کنیم

موریا نه‌ها (۱۳۶۸: ۸۷).

(۱۴) هیچ نوکری در حق آقایش آن قدر دوستی می‌کند؟ (نقیب‌الممالک؛ به نقل از

انوری، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

چنان‌که کاربرد کودکانه خویش‌واژه‌های نظیر «بابایی» و «مامانی» نشان می‌دهد، تحبیب‌آمیزترین و لطیف‌ترین صورت‌ها در بیان روابط مربوطه تلقی می‌شوند.

(۱۵) خدای مهربون، دندون بابایی من زود خوب بشه (اخذ مطلب از یک برنامه تلویزیونی).

بافت: دعای یک پسر بچه در مهد کودک، بعد از این که مربی از بچه‌ها می‌خواد که

هر کدام دعا بکنند.

۱. نگارنده اذعان دارد که در این کارکرد، عوامل احترام، مذهب و سن، به‌عنوان سه مشخصه ایجادکننده برتری اجتماعی توأمان در تعامل‌اند و عملاً انفکاک قطعی آن‌ها مقدور نیست. بنابراین، صرفاً به‌لحاظ برجستگی هر عامل، مصادیقی از هر کدام ذیل بخش‌های ۱.۴، ۲.۴ و ۳.۴ مطرح می‌شوند.

ذکر این نکته ضرورت دارد که تمامی کاربردهای صوری خویش‌واژه‌ها با هدف بیان صمیمیت و احترام هم‌زمان در زبان فارسی رواج یافته‌اند و نقش بیان احترام و صمیمیت دست‌کم به‌عنوان یکی از ارکان شکل‌گیری آن‌ها انکارناپذیر است. توضیحی که در انتهای بخش ۱.۴ در اشاره به کارکرد صوری «خاله» و «عمو» از نظر گذشت، مواردی از این دست هستند. جالب آن‌که در کنار کارکرد متأخر و نسبتاً جدید مذکور که عموماً در جوامع شهری رواج یافته، ریشه اصلی این کارکرد در فرهنگ ایرانی قدمت دیرینه‌تری دارد و حتی در جوامع سنتی هم برای خطاب یا ارجاع به مردان و زنان مسن و قابل احترام در هر محله، فارغ از روابط خویشاوندی، الفاظ «خاله» و «عمو» رایج بوده‌اند. شواهد زیر بازتاب این کارکرد هستند.

(۱۶) عمو عزیزالله که پشت‌اندريشت شیرازی کامل عیار بود (قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

بافت: عمو عزیزالله دکان‌دار محله اس که اهل محل با او رابطه‌ای عاطفی دارند.

(۱۷) خاله پس از آن‌که یک پک طولانی به قلیان زد.... (دیدوبازدید، ۱۳۸۷: ۲۴)

بافت: خاله، پیرزنی خوش‌صحبت سرگرم تعریف حکایت برای اهل محل.

در پایان این بحث، خاطرنشان می‌شود که یکی از بارزترین جلوه‌های صمیمیت و تحبیب در نظام خویش‌واژه‌ای فارسی، استفاده از راه‌کار خودخطابی است و در تعاملات زبانی، الزاماً الگوی خودخطابی از سوی فرد مسن‌تر گزینش می‌شود. بنابراین، ایجاد چنین رابطه صمیمانه‌ای به‌وضوح تابع شرایط سنی است. به همین

دلیل، در بخش بعد در کنار سایر جنبه‌های تأثیرگذار سن، به آن نیز پرداخته می‌شود.

۳-۴. سن

نحوه عملکرد صمیمیت می‌تواند در مواردی خود تابعی از متغیر سن باشد؛ به این معنی که گاه در میان هم‌نسلان با اختلاف سنی یا افراد متعلق به نسل‌های ناهم‌تراز، فرد مسن‌تر برای خطاب شخص مقابل، از خویش‌واژه مربوط به خود استفاده می‌کند که بیانگر تحبیب و ابراز صمیمیت است. مک‌گرگور (۱۶۸: ۲۰۱۲) به این کارکرد «خودخطاب دوجانبه» می‌گوید و جالب آن است که این کارکرد در زبان استرالیایی مورد مطالعه او نیز مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد کارکرد عام و جهانی‌تری با شد. با توجه به آن که ایجاد چنین رابطه صمیمانه‌ای از سوی فرد مسن‌تر (هم در میان هم‌نسلان و هم در بین افراد متعلق به دو نسل) صورت می‌گیرد، اصطلاحات خودخطابی حتماً خویش‌واژه متعلق به فرد بزرگ‌تر هستند. به‌عنوان مثال، در رابطه دختر و فرزندی، این «پدر» هست که راه‌کار خودخطابی را برمی‌گزیند و قطعاً خویش‌واژه مربوط به او که به‌لحاظ سنی بزرگ‌تر است، انتخاب می‌شود.

(۱۸) دخترکم! احساس باارزشت را خرج هر کسی نکن...؛ قربانت بابایی

بافت: وصیت‌نامه یک پدر به دخترش

(۱۹) - خاله جان آخرش چطور شد؟ (دیدوبازدید، ۱۳۸۷: ۳۰)

- نمی‌دونم خاله

بافت: بعد از سکوت ممتد خاله و به درازا کشیدن انتظار، یکی از افراد جمع در مورد

ادامه داستان از او پرسش می‌کند.

(۲۰) - چقدر حرف می‌زنی بابا؟ خسسه کردی! (شکر تلخ، ۱۳۴۷: ۲۲)

بافت: پدر در پی سؤالات مکرر فرزندش، خستگی خود را با لفظ خودخطابی در قالبی تلطیف‌یافته و ملایم بیان می‌کند.

در مثال‌های فوق، به دلیل تفاوت نسل، خودخطابی از نوع ناهم‌تراز است، اما چنان‌چه خواهر بزرگ در تعامل با خواهر یا برادر کوچک خود از چنین راه‌کاری استفاده کند، هم‌تراز خواهد بود و چنان‌که مشاهده می‌شود، هم‌چنان شرط سن در به‌کارگیری آن لحاظ خواهد شد.

(۲۱) - آبی!

- جان آبی

- پس کی می‌رسیم؟

بافت: مکالمه برادر کوچک و خواهر بزرگ در مترو

چنان‌که پیشتر از نظر گذشت، یکی از کارکردهای مهم اجتماعی خویش‌واژه‌ها، کاربرد صوری آن‌هاست. علاوه بر مصادیقی از این کارکرد که در بخش‌های ۱.۴ و ۲.۴ متأثر از عومل «مذهب» و «صمیمیت و احترام» خاطرنشان شد، می‌توان به مواردی از این کارکرد اشاره داشت که عمدتاً با لحاظ داشتن عامل «سن» در فارسی رواج دارند. فرهنگ سخن ذیل مدخل «بابا» به کارکردهایی از این دست اشاره دارد؛ «خدمت‌کار مرد (معمولاً) پیر به‌ویژه در منزل یا مدرسه» (مثال ۲۲)، «در دوره صفوی عنوانی برای بزرگ و ریش‌سفید و مانند آن‌ها» (مثال ۲۳).

(۲۲) مشغول کار بودیم که بابا، مستخدم منزل، آمد (مقالات دهخدا/۲؛ ۱۳۶۴: ۳۶۱).

(۲۳) بابایان و کدخدایان محلات ... را مقرر فرمود که جمیع بازار ... را ... چراغان نماید

(عالم‌آرای نادری؛ ۱۳۶۴: ۷۷۱).

چنان که مشهود است، هر دو کارکرد فوق برای خویش‌واژه «بابا» منسوخ شده و امروزه چنین کارکردهایی به مترادف‌های «پدر» و «پدرجان» محول شده‌است. (۲۴) پدرجان، بذارین کمک‌تون کنم.

بافت: گفتگوی رایولوژیست با پیرمرد بیمار

در پایان بحث خاطر نشان می‌شود، چنان که در جدول ۱ به نقل از فرهنگ سخن ثبت گردیده، غالباً میان خویش‌واژه‌های «پدر» و «پدربزرگ» از یک سو و «مادر» و «مادربزرگ» از سوی دیگر هم‌پوشانی قابل توجهی مشاهده می‌شود. ساختار خانوادگی در فرهنگ ایرانی، چنان اعتبار و منزلتی برای جایگاه پدربزرگ و مادربزرگ قائل است که بر اهمیت «سن» در ساختار بندی روابط خویشاوندی و تسلط فرهنگی نسل بالاتر بر نسل پایین صحنه می‌گذارد؛ بنابراین، الفاظ بیانگر رابطه پدر و مادری، که مرکزی‌ترین رابطه خویشاوندی برای هر فرد است، بیانگر روابط نسل بالاتر نیز خواهد بود تا این اهمیت و مرکزیت را به آن‌ها نیز اعطا کند.

۵. نتیجه‌گیری

در این مجال، روابط خویشاوندی نسبی درجه یک و دو مستخرج از فرهنگ بزرگ سخن، با توجه به متغیرهای مذهب، صمیمیت/احترام و سن، از حیث کاربردشناختی مورد بررسی قرار گرفت. مشخص گردید که معانی دقیق هر یک از خویش‌واژه‌ها و به‌ویژه گزینش مترادف خاصی در یک رابطه خویشاوندی در زبان فارسی، متأثر از بافت کاربردی و موقعیتی آن است و درعین حال همان‌گونه که مک‌گرگور و رامسی تأکید می‌کنند، این رابطه یک‌سویه نیست و کاربرد هر خویش‌واژه از بین مجموعه مترادف‌ها، خود موجب ایجاد و شکل‌گیری بافت مشخصی می‌شود و نوع روابط اجتماعی میان افراد را در چارچوب فرهنگی مشخصی

تعریف می‌کند. هم‌چنین با توجه به پیشینه مطالعات مرتبط محرز شد که برخی ملاحظات فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر کاربرد خویش‌واژه‌ها جنبه‌های همگانی و فراگیرتری دارند؛ به‌ویژه کاربردهایی که بر مبنای تعامل میان عوامل صمیمیت، احترام و سن برای خویش‌واژه‌ها شکل گرفته‌اند، در سایر فرهنگ‌ها نیز مشاهده می‌شوند.

در ارزیابی اولیه نظام خویش‌واژه‌ای پایه تأکید گردید، با وجود آن که غالباً تمامی خویش‌واژه‌های مورد بحث، در هر دو کاربرد خطابی و ارجاع سوم‌شخص در فارسی رایج هستند، گرایش بر آن است که صرف‌نظر از بافت‌های موقعیتی خاص، خویش‌واژه‌های رسمی، بیشتر برای ارجاع سوم‌شخص به‌کار روند و برعکس، خویش‌واژه‌های مترادف غیررسمی آن‌ها عمدتاً در خطاب دوم‌شخص مورد استفاده قرارگیرند. هم‌چنین، اشاره شد که نظام خویش‌واژه‌ای فارسی دارای کارکرد سه‌گانه تحت عناوین «خاص حقیقی»، «خاص صوری» و «عام» است. مضاف بر این، برخی القاب و عناوین مذهبی به‌عنوان مشخصه زبان‌ویژه فرهنگی در نظام خویش‌واژه‌ای فارسی وارد شده‌اند و حتی در مواردی واژه‌هایی مانند «منزل» نیز متناسب با بافت فرهنگی به صورت مجازی کارکرد خویش‌واژه‌ای دارند. بجز خویش‌واژه «ابوی» و موارد جایگزینی مجازی که صرفاً برای ارجاع سوم‌شخص به‌کار می‌روند و در موقعیت خطابی با مترادف‌های خاص جایگزین می‌شوند، سایر خویش‌واژه‌ها در هر دو قالب خطابی و ارجاع سوم‌شخص در زبان رایج‌اند.

در راستای تأثیرپذیری نظام خویش‌واژه‌ای از مذهب اشاره گردید که عموماً مذهب و طبقه اجتماعی توأمان در کارکرد این نظام دخل و تصرف می‌کنند، اما در حد امکان با تفکیک این دو عامل، بیان شد افراد مذهبی ترجیحاً

خویش‌واژه‌های مترادف عربی را به کارمی‌برند. علاوه بر بازنمایی جنبه‌های ایدئولوژیک، گاه استفاده از القاب مذهبی برای خویشاوندان مؤنث، از اکراه این طبقه، برای اشاره مستقیم به محارم و نوامیس خود در حضور نامحرمان نشان دارد. بنابراین، عنوان «حاج‌خانم» (و حتی جایگزین مجازی «منزل»)، در کارکرد خویش‌واژه‌ای با هدف تمرکززدایی و عدم تصریح به روابط خویشاوندی محارم و نوامیس مانند «والدین»، «والدین والدین» و «همسر» و یا خطاب آنان به کار می‌رود. اصطلاحات «حاج‌آقا» و «حاج‌خانم» می‌توانند به‌صورت نشان‌دار (خویش‌واژه‌ای) ثانویه نیز برای خطاب افراد مسن و غیرخویشاوند نیز به‌کار روند و چنان که تصریح شد، به‌ویژه طبقه مذهبی آن‌ها را به‌کار می‌برند؛ اما گاهی افراد مسن و نه الزاماً مذهبی هم به جهت رعایت احترام، با این عنوان خطاب می‌شوند. در صورت قدیم‌تر زبان فارسی، خویش‌واژه «بابا» متأثر از ملاحظات مذهبی در کاربرد صوری، عنوانی برای اطلاق به عرفا بوده است؛ باباافضل کا شانی، باباطاهر همدانی، باباکوهی در این زمره‌اند. عامل «مذهب» از جهت تغییر ساختار نظام خویش‌واژه‌ای زبان فارسی نیز مؤثر بوده است. وام‌گیری خویش‌واژه‌های «عمو»، «عمه»، «خاله» و «دایی» مقارن با تغییر آیین مردم ایران زمین و اسلام‌آوردن ایشان است که متأثر از اصول شرعی و حقوقی دین اسلام در مورد «حضانة» است. هم‌چنین، پیرامون کارکرد «خاص صوری» خویش‌واژه‌های خویش‌واژه‌های «خاله» و «عمو» فارسی مطرح شد. در دهه‌های اخیر، «خاله» و «عمو» اصطلاحاتی‌اند که برای خطاب دوستان و آشنایان والدین به‌کار می‌روند و اساس کاربرد آن‌ها عامل صمیمیت است، اما اهل زبان خویش‌واژه «خاله» را برای خطاب دوستان مؤنث پدر و مادر و واژه «عمو» را برای خطاب دوستان مذکر آنان به‌کارمی‌برند تا تلویحاً از ایجاد رابطه محرمیت صوری میان افراد ناهم‌جنس

ممانعت کنند. پس، در ایجاد صمیمیت با افراد مؤنث، نوع رابطه نسبت به مادر خانواده تعریف می‌شود و برعکس.

میزان صمیمیت و نحوه بیان احترام در فرهنگ ایرانی رابطه تنگاتنگی دارند، اما سبک زبانی و موقعیت کاربردی بر تعامل هم سو میان آن‌ها تأثیرگذار است و مقوله «احترام» به نوبه خود تابعی از «ملاحظات سنی»، «طبقه اجتماعی»، «گونه زبانی جغرافیایی» و «مذهب» افراد مشارک است. به این ترتیب، گاهی الزام رعایت احترام در موقعیت‌های خاص (نظیر طبقات اجتماعی سنتی و مردسالار، طبقه مذهبی و یا جوامع روستایی) مانع از کاربرد خویش‌واژه‌های صمیمانه‌تر می‌گردد، زیرا استفاده از آن‌ها نوعی بی‌حرمتی و بی‌ادبی تلقی می‌شود. هم‌چنین، اختلاف سنی میان افراد مشارک در تعیین مراتب صمیمیت و به تبع آن گزینش خویش‌واژه‌های رسمی و کمتر صمیمانه تأثیرگذار است. برعکس، هرچه رابطه میان افراد صمیمانه‌تر باشد، از الزام رعایت احترام به سبک رسمی کاسته شده و حتی کاربرد خویش‌واژه‌های رسمی‌تر در بافتی نامتناسب می‌تواند به نوعی بیانگر فاصله عاطفی و بی‌حرمتی باشد. چنین ملاحظاتی عمدتاً در جوامع شهری مدرن و برای طبقات اجتماعی بالا و خصوصاً نسل جدید مطرح است. با توجه به معانی مختلف خویش‌واژه‌های «آقا» و «آقا جان/آقاجون» محرز گردید، «آقا»، خطاب صرفاً محترمانه به پدر یا پدربزرگ خانواده از طرف همسر و فرزندان او در طبقات سنتی است، اما لفظ «آقاجون» توأمان بیانگر احترام و صمیمیت است. این تقابل در سایر خویش‌واژه‌های مشابهاً به نظیر «عمو جان»، «آقاجون»، «مادرجون» و متناظرهای ساده آن‌ها نیز مشهود است. کارکردهای صوری «آقا» متأثر از عوامل یادشده عبارتند از «خطاب مردان و پسران به صورت محترمانه»، «عنوانی برای بزرگان و اشراف و علمای دینی» و «ارباب و صاحب‌کار».

چنان که کاربرد کود کانه خویش‌واژه‌های نظیر «بابایی» و «مامانی» نشان می‌دهد، تحبیب‌آمیزترین و لطیف‌ترین صورت‌ها در بیان روابط مربوطه تلقی می‌شوند. بر این مهم نیز تأکید شد که تمامی کاربردهای صوری خویش‌واژه‌ها با هدف بیان صمیمیت و احترام هم‌زمان در زبان فارسی رواج یافته‌اند و نقش بیان احترام و صمیمیت، دست‌کم به‌عنوان یکی از ارکان شکل‌گیری آن‌ها، انکارناپذیر است. کارکرد صوری «خاله» و «عمو» هم در قالب متقدم و هم در کاربرد متأخرتر آن نمونه‌های بارزی از این کارکرد هستند. هم‌چنین، خاطر نشان شد راه‌کار خودخطابی شیوه برجسته‌ای در راستای تعامل صمیمانه بوده و خود به‌وضوح تابع شرایط سنی است؛ بنابراین، حتماً خویش‌واژه متعلق به فرد بزرگ‌تر در کارکرد خودخطابی برگزیده می‌شود. کاربرد خویش‌واژه «با با» نیز برای اطلاق به «خدمت‌کار مرد (معمولاً) پیر به‌ویژه در منزل یا مدرسه» یا «عنوانی برای بزرگ و ریش سفید و مانند آن‌ها»، در دوره صفوی کارکردهای صوری این خویش‌واژه را عیان می‌کند و این مسأله متأثر از عامل سن است.

منابع

- آل‌احمد، جلال. (۱۳۸۷). *دید و بازدید*، تهران: آدینه سبز.
- استاجی، اعظم. (۱۳۹۴). «بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۱۳: ۱-۱۹.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن (۱ جلدی)*، سخن: تهران.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۵). «اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی». *مسائل زبان‌شناسی نوین (مجموعه مقالات)*. تهران: آگه، ۱۴۱-۱۲۵.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۲). *مقالات دهخدا*. جلد دوم، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: تیراژه.

- جمالزاده، سید محمدعلی. (۱۳۸۰). *قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار*. تهران: سخن.
- شهری شهری‌باف، جعفر. (۱۳۴۷). *شکر تلخ*. تهران: روز.
- صمدی، مژگان. (۱۳۹۲). *بگذار خودم باشم*. لندن: اچ اند اس مدیا (H & S Media).
- علوی، بزرگ. (۱۳۶۸). *موریانه‌ها*. تهران: توس.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۴). *عالم‌آرای نادری*. جلد سوم. با تصحیح، مقدمه، توضیحات، حواشی و فهرست از محمدمامین ریاحی. تهران: زوآر.
- Batani, M. (1973). "Kinship terms in Persian", *Anthropological Linguistics*. ۱۵ (۷): ۳۲۴-۷.
- Blythe, J. (2012). From passing-gesture to true Romance: Kin-based teasing in Murriny Patha conversation, *Journal of Pragmatics*. 44: 508-2۸.
- Elkin, A. P. (1974). Belief, Language and Experience: A Review Article, *Oceania*. 45: 79-83.
- Kronenfeld, D. B. (2015). "CCulture and Kinship Language", in Farzad Sharifian, ed., *The Routledge Handbook of Language and Culture*. New York: Routledge, 154-169.
- Lounsbury, F. G. (1964). "The Structural Analysis of Kinship Semantics.. *Proceeding of the Ninth International Congress of Linguists*. The Hague, Mouton. Reprinted in Stephen A. Tyler, ed., *Cognitive Anthropology*. New York: Holt, Rinehart and Winston, 193-2۱۲.
- McGregor, W. B. (2012). Kin terms and context among the Gooniyandi. *Anthropological Linguistics*. 54: 161-86.
- Mordoch, G. P. (1949). *Social Structure*. New York: Free Press.
- Radcliffe-Brown, A. R. (1974). The social organization of Australian tribes. *Oceania*. 34: 206-46.
- Rumsey, A. L. (1981). "Kinship and context among the Ngarinyin". *Oceania*. ۵۱: ۱۸۱-۹۲.

Spooner, B. (1966). "Iranian kinship and marriage". *Iran*. 4: 51-9.

Wardhaugh, R. (2010). *An Introduction to Sociolinguistics*. 6th edition. Sussex: Wiley-Blackwell.

<http://postchinews.ir>, 1397/07/11, 8/25

<http://ofoghiran.tv/2015/5377>, 1397/07/11, 9/5

<https://ommeabiha.ir/conv1.php>, 1397/06/31, 11/30

<http://abadanums.ac.ir/Portal/home/?news/22374/87121/172288>, 1397/06/31, ۱۱/۴۰

